

نمایش نامه های رادیویی

"ماجراهای آقای گرفتار"

www.ketab.ir

نوشته: عطاءاله صفرپور

سرشناسه : صفرپور، عطاءاله، ۱۳۲۴ -
 عنوان و نام پدیدآور : نمایشنامه رادیویی "ماجراهای آقای گرفتار" / نویسنده عطاءاله صفرپور.
 مشخصات نشر : گرگان: انتشارات نوروزی، ۱۳۹۸.
 مشخصات ظاهری : ۲۴۲ ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۰۲-۰۳۷۷-۳
 وضعیت فهرست نویسی : فیا
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۸ ن ۳۷ / PIR۸۳۵۰
 رده بندی دیوبی : ۶۲/۲۶۸
 شماره کابشناسی ملی : ۵۶۵۳۱۴۸

نمایشنامه‌های رادیویی: ماجراهای آقای گرفتار

نویسنده: عطاءاله صفرپور
 نوبت چاپ: اول- ۱۳۹۸
 مشخصات ظاهری: ۲۴۲ ص
 صفحه‌آرایی و طراحی جلد: امیر ملک
 قطع: وزیری
 شمارگان: ۳۰۰ جلد
 شماره شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۰۲-۰۳۷۷-۳
 چاپ و نشر: نوروزی- ۰۹۱۱۲۷۰۷۷۱۶
 قیمت: ۴۰/۰۰۰ تومان



پسر هشت ساله چهره استخوانی وقتی به تماشاخانه رضاخان میدان شهرداری گران پا گذاشت، حرفه ای ها پشت صحنه از شکر آب شدن رابطه محمدرضا و مصدق می گفتند و اینکه در این بلبشو قرار است چه بلایی سر هنرشان بیاید. اما عطا را چه به سیاست که از دربنو تا شهرداری را دویده بود، نکند دیر برسد سر نمایش «سرباز عیالوار».

سال ۱۲۹۱، پنج سالگی را می گذراند که با پدر و مادرش رفتند عروسی در محله میخچه گان. محمدحسین و زهرا هم بودند؛ ولی عباس آقا (آقاجون) وسط مهمانی صدایش کرد و خواست که بیاید و سیاه بازی ببیند. وسط آهنگ میان پرده، آقاجون در گوش عطا آرام گفت که: «خویش هم پیشترها اهل روحوضی بازی کردن بوده. شب به خانه که برگشتند آهنگ را بدون آنکه شعرش را بداند - ضرب می گرفت و تکرار می کرد. دو سال بعد تنها دانش آموزان یشر سیاه بازی مدرسه منوچهری گران بود.

هیکل و دستان کشیده اش جان می داد رای حرکات آکروباتیک. بدن نرمی داشت و حرکات نمایشی را چنان اجرا می کرد که انگار استخوان ندارد تنش. برای همین ژیمناست خوبی می شد اگر ورزش را پی می گرفت. او همان قدر که خوب روی صحنه حرکت می زد، در نمایش هم رندانه از کنار تیغ و سنجی ممیزی سر می خورد. سپری از طنز به دست داشت که هر دشمن غم پرست و خشک منزه را خلع سلاح می کرد.

عطالله صفربور، یکی از آخرین بازمانده های نسل پیشین نمایش های سیاه بازی و روحوضی بود که با پر استعاره ها و کنایه ها از زمین چرکین روزمرگی ها اوج می گرفت تا از آسمان، باران آگاهی طلب کند. خودش پشت کتاب «دو نمایشنامه...» می نویسد: «اگر می پنداری که من و ما برای این خنده های دروغین، این گونه خود را

سیاه یا زرد می‌آراییم، به‌راستی که در اشتباهی و همه تاریخ را در خواب بوده‌ای؛ چرا که در این صحنه، زندگی من و تو جاری است.»

برای همین است که ناگهان نمایش اُتللو، با واقعیت عریان امروز مواجه می‌شود و صحنه به هم می‌ریزد و بازیگران نقش خویش را ایفا می‌کنند؛ چون آنان بیش از اینکه دلباخته شاهکار شکسپیر باشند، درگیر زندگی جاری خویش‌اند. درگیر تمام روزمرگی‌هایی که هر کدام قصه ماست. مایی که با لطیفه و طنز بر دل غمگین آب می‌پاشیم شاید کمی آرام گیرد.

سپاس، بانبان همین دل‌های غمگین است که اگر هوش، حاضر جوابی و تسلط بر تکنیک‌های بیان بدی، بازیگری نداشته باشد، هیچ‌گاه به دل تماشاگران نمی‌نشیند. عجیب آنکه پسر محبوب باس و بتول روی صحنه آن‌طور بداهه، بذله‌گویی می‌کرد و پشت صحنه ناگهان می‌شد هم، عطایی که روی گفتن خیلی از حرف‌ها را نداشت.

سیاه‌بازها در دوران معاصر هم چنان نقش «تلخک» را بازی می‌کنند. این بار اما نه در خدمت سلطان که بیش از همیشه هم‌امان‌اند. مردم این بار خوب می‌دانند که خیلی از حرف‌های تلخ و پنهانی خود را می‌توانند با آوازی زوشت و درست از دهان سیاه بشنوند. سیاه قهرمان نمایشی است که مدافعان است می‌خورد، اما پیروز نهایی اوست. این را تماشاگران هم خوب می‌دانند. اصلاً همین هم‌ذات‌پنداری است که سیاه را این قدر محبوب می‌کند؛ جوری که پس از پایان نمایش دوباره به سراغ شوخی‌های سیاه را زیر لب می‌خوانند.

اما دلیل محبوبیت پسر عشق نمایش گرگان، این‌ها نبود؛ نه هر که سر بتراشد قلندری داند و نه هر که چهره دودی کند، سیاه بازی. آنچه از عطا صفرپور، «عمو عطا» می‌ساخت نه آن ۲۰۰ لوح تقدیر از ارگان‌های و سازمان‌های داخلی و خارجی بود و نه آن عنوان «چهره ماندگار» در سیزدهمین جشنواره نمایش‌های آیینی-سستی.

راز ماندگار او این است که همچنان همان پسر دماغ عقابی و استخوانی شهر باقی ماند. همان پسری که عشق را از چشمان آقاچون وام گرفت و راست قامتی را از مامان. همان که سرو سرخ زبان صحنه بود و حرف دل مردم را می‌زد. همان که هنرش نه رسیدن به اوج شهرت، بلکه ماندگاری در قله محبوبیت است.

آنچه در ادامه می‌آید تنها بخش‌هایی از نمایشنامه‌های رادیویی اوست که در دهه ۷۰ محبوبیت بسیاری پیدا کرد. صفرپور در این نمایش‌ها گویش اصیل گرگانی را دوباره زنده می‌کند و گذشته از شخصیت‌های شیرینی چون «ننه قمر» که در این نمایش‌ها می‌آفریند، هویت مردم شهر را نیز به یادشان می‌آورد. در واقع صفرپور تنها در پی خنداندن نیست، بلکه واسطه هویت‌یابی و از آن مهم‌تر رضایتمندی گرگانی‌هاست. او بی‌گمان یکی از سرمایه‌های نمادین شهر گرگان و هنر سیاه‌بازی در ایران است.